

The Quality Review on the Differentiation in the Narrative of the Place and the Occasions of Revelation in Surah “al-Insaaan” in the Interpretations al-Dur al-Manthour and Nur al-Thaqalain

Mohammad Hassan Rostami¹

Samane Fathi^{2*}

Abstract

The distinction between the narratives of the place and the occasion of revelation of surah “Al-Insaaan” has created an interpretative gap between the researchers of the two-sects and caused them to pass through and avoid using each other’s narratives. To recognize correctness and authenticity of its narratives, interpretation-researchers have conducted numerous text and documentary studies. However, the question arises that “which method is appropriate to provide an interpretation that is consistent with reality in order to determine the quality of the distinction?” In this paper, by comparing different methods, the method of comparing and analyzing narratives was chosen as one of the suitable way to determine the quality of differentiation and providing a consistent interpretation. Hence, in order to benefit from narratives interpretation of Shia and Sunni, this paper by this approach, follow the most important interpretations of the two sects, Nur Al-Thaqalain and Al-Dur Al-Manthour. According to the studies, it seems that a different kind of conflict has been mentioned in the narratives of Al-Dur Al-Manthour, as the narratives of Nur Al-Thaqalain are in line with one of them; but after solving this problem in the book of Al-Dur Al-Manthour, the result is in line with the Nur Al-Thaqalain’s narratives. This research believe that there is sharing in the place and occasions of revelation in these two interpretations, and argue that the narratives of the revelation of this surah in Mecca is based on the political condition and the pressures on narrator. The difference in the occasions of revelation is also caused by the expression of the examples of the verses, toleration in the word “revelation” and coincidence and the companionship of the companions with the Prophet (PBUH) during the revelation of the verses.

Keywords

The Occasions of Revelation, The Place of Revelation, Interpretation Narratives, al-Dur al-Manthour, Nour al-Thaqalain.

Citation: Rostami, M., Fathi, S (2021) The Quality Review on the Differentiation in the Narrative of the Place and the Occasions of Revelation in Surah “al-Insaaan” in the Interpretations al-Dur al-Manthour and Nur al-Thaqalain. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 2 (Serial. 14), pp.49-69. (In Persian)

1. Associated Professor of Department of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad.
Email: rostami@um.ac.ir

2. Responsible Author, Ph.D Student of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad.
Email: samaneh.fathi@mail.um.ac.ir

Received on: 18/01/2020

Accepted on: 18/01/2021

بررسی کیفیت افتراق روایات مکان و سبب نزول سوره‌ی انسان در تفاسیر الدرّ المنثور و نور الثقلین

محمدحسن رستمی^۱
سمانه فتحی^{۲*}

چکیده

افتراق روایات مکان و سبب نزول سوره‌ی انسان، شکاف تفسیری را بین پژوهشگران فریقین ایجاد کرده و آنان را به انفعال و عدم استفاده از روایات یکدیگر واداشته است. تفسیرپژوهان برای تشخیص درستی و صحت روایات مربوط به این سوره به بررسی‌های متعدد سندی و متنی اقدام کرده‌اند. با این وجود، این سؤال مطرح می‌شود که چه روشی برای ارائه تفسیری مطابق با واقع در جهت تشخیص کیفیت افتراق مناسب است. در این مقاله با مقایسه روش‌های مختلف، روش مقایسه و تحلیل روایات به عنوان یکی از روش‌های مناسب برای تشخیص کیفیت افتراق و ارائه تفسیری مطابق با واقع انتخاب شد. از این رو، این نوشتار در مقام چنین رویکردی، به دنبال مهمترین تفاسیر مأثور فریقین، نور الثقلین و الدرّ المنثور بوده است تا زمینه‌ی بهره‌برداری بیشتر از تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت را فراهم کند. با بررسی‌های انجام شده چنین به نظر می‌رسد که افتراقی از نوع تعارض در روایات کتاب الدرّ المنثور مطرح بوده، چنانکه روایات نور الثقلین همسوی با یک طرف قضیه است، اما پس از حل این مسئله در کتاب الدرّ المنثور، نتیجه‌ی آن هم‌راستا با روایات نور الثقلین خواهد بود. این تحقیق به اشتراک در باب مکان و سبب نزول در دو تفسیر معتقد است و روایات نزول این سوره در مکه را بر اساس جو سیاسی و فشارهای حاکم بر راوی می‌داند. تفاوت سبب‌های نزول ارائه شده نیز از باب بیان مصادیق آیه، تسامح در لفظ نزول و هم‌زمانی و هم‌راهی اصحاب با پیامبر (ص) در هنگام نزول آیات است.

کلیدواژه‌ها

سبب نزول، مکان نزول، روایات تفسیری، الدرّ المنثور، نور الثقلین، سوره انسان.
استناد: رستمی، محمدحسن؛ فتحی، سمانه (۱۴۰۰). بررسی کیفیت افتراق روایات مکان و سبب نزول سوره‌ی انسان در تفاسیر الدرّ المنثور و نور الثقلین، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷(۲)، پیاپی ۱۴، صص ۴۹-۶۹.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. rostami@um.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). samaneh.fathi@mail.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

۱. طرح مسأله

از افتراقات فریقین در تفسیر سوره‌ی انسان، بحث مکان و سبب نزول آن است. مصادر شیعه و اهل سنت حاکی از دو دیدگاه متفاوت درباره‌ی مکان نزول سوره‌ی انسان است. این نظرات، از روایات وارد شده در منابع تفسیری فریقین ناشی می‌شود.^۱ تشخیص صحیح مکان نزول در تعیین سبب نزول نیز نمود جدی دارد. کسانی که به مکی بودن سوره اذعان دارند، سبب نزول مطرح شده برای اهل بیت (ع) را نمی‌پذیرند، چرا که امکان وجود آن بزرگواران، در مکه نبوده است.

در راستای دست‌یابی به مکان و سبب نزول سوره‌ی انسان، آثار و مقالات بسیاری نگاشته شده است. پژوهش‌های مذکور با رویکردهای متفاوتی صورت پذیرفته است: ۱- گروهی با بررسی سندی، روایات مکی را جعلی یا ضعیف می‌دانند و آن‌ها را از اعتبار ساقط می‌کنند. آنان سوره را مدنی و از نظر اکثر فریقین در مورد اهل بیت (ع) می‌دانند. مانند: صمد عبداللهی عابد (۱۳۸۷) مقاله‌ای با عنوان «بررسی روایات وارده در فضیلت اهل بیت (ع) در سوره انسان»، بشوی (۱۳۸۵) با عنوان «جایگاه اهل بیت (ع) در سوره دهر از منظر فریقین»، ۲- برخی از پژوهشگران آن را به فضای مدینه و مختص به اهل بیت (ع) می‌دانند و به بی‌اساس بودن نزول‌های دیگر می‌پردازند. از جمله اقبال (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «سوره انسان و اهل بیت (ع)»، ۳- بعضی دیگر نیز با نگاهی انتقادی-تحلیلی، بررسی اسناد تاریخی و توجه به سیاق آیات سوره، مکی بودن آن را با وجود نزول بخشی از آیات آن (آیات ۵-۲۲) در مدینه اثبات می‌کنند. همانند: سیاوشی (۱۳۸۸) مقاله‌ای با عنوان «کنکاشی در مکی یا مدنی بودن سوره انسان» ۴- برخی به دلایل برون‌متنی و درون‌متنی استناد کرده و آیه را از تعمیم به افراد خارج کرده و سبب نزول را برای اهل بیت (ع) دانسته‌اند. به عنوان نمونه دژآباد و خدایرست (۱۳۹۳) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی آیه هشتم سوره انسان از دیدگاه فریقین»، ۵- بهارزاده (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی در مکی یا مدنی بودن سوره دهر» با توجه به سبک و سیاق و نظم آیات را ملحوظ داشته و هم صحت کلیت روایاتی را پذیراست که اوصاف ابرار را منحصرراً با ویژگی‌های خاندان اهل بیت (ع) قابل انطباق دانستند و به مکی بودن تمام سوره با اذعان به شأن نزول خاص را موجه می‌دانند.

۱. مفسران شیعه معتقد به نزول آن در مدینه هستند اما میان دانشمندان اهل سنت در مکی یا مدنی بودن و در نتیجه سبب نزول آن اختلاف است. این طرز تلقی، از روایات موجود در منابع فریقین نشأت می‌گیرد. به دلیل پرهیز از اطناب، در ضمن متن مقاله به صاحبان دیدگاه‌ها اشاره می‌شود، زیرا این دو تفسیر منتخب، جامع تفسیر روایی هستند و اقوال این دانشمندان را که برخاسته از روایات هستند، ذکر کرده‌اند.

به نظر می‌رسد، در پژوهش‌های انجام گرفته، به ویژه در زمینه‌ی آثار تطبیقی، پراکندگی و تفاوت محتوای میان روایات مطرح شده است که برخی پژوهشگران از آن تأثیر پذیرفته و روایات را به شکل مقابله‌ای و اثبات مدعای خویش مورد بهره‌ر قرار داده‌اند. بدین جهت، این نوشتار بر آن است با مقایسه و تحلیل محتوایی روایات، به بررسی افتراق روایات مکان و سبب نزول این سوره در مهمترین تفاسیر مآثور فریقین - الدرّ المنثور و نور الثقلین - بپردازد. زیرا یک راه برای تشخیص و حل یک مسئله، این است که پدیده با نمونه مشابه دیگر، مقایسه و بررسی شود (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۹، ش، ۳۵).

لازم به ذکر است، الدرّ المنثور و نور الثقلین جامع روایی برجسته در میان اهل سنت و شیعه است. در این دو تفسیر روایات همسو در یک موضوع مشاهده می‌شود و تقریباً روش تفسیری دو مفسّر شبیه یکدیگر است (ر.ک: مسلمی، ۱۳۹۰، ش، ۴). همچنین، الدرّ المنثور در زمینه‌ی آشنایی با روایات تفسیری اهل تسنن، به ویژه در مسائل مورد اختلاف بین شیعه و سنی، مرجع بسیار سودمندی است. این تفسیر، روایی محض است و از امتیازهای آن، در برداشتن بیشترین روایات تفسیری اهل تسنن و آوردن روایاتی در فضائل ائمه اطهار (ع) است (بابایی، ۱۳۸۵، ش، ۵۲). بدین جهت، با توجه به این که دو تفسیر جامع روایی هستند، می‌توان روایات تفسیری فریقین را به صورت کلی مورد بررسی قرار داد.

پیش از ورود به نوشتار، تذکر چند نکته لازم است:

- ۱- روایات غیر مرتبط با روایات مکان و سبب نزول بررسی نمی‌شوند.
 - ۲- با توجه به رویکرد مقاله، سند روایات بررسی نشده و این امر را به پژوهش‌های سندی واگذار کرده است.
 - ۳- تلاش شده است، به منابع اصلی که صاحبان تفاسیر، از آن‌ها روایات نقل کرده‌اند، مراجعه شود؛ اما برخی از منابع موجود نیست، بدین جهت، به ارجاع تفاسیر مذکور، اکتفا شده است.
 - ۴- متن روایات برای ما موضوعیت دارد، بدین جهت، از ذکر ترجمه‌ی آن به دلیل اطناب خودداری شده است.
- برای بررسی عمق و گونه‌های این افتراق‌ها، مستندات روایی مکان و سبب نزول، به طور جداگانه تحلیل و سپس میان دو تفسیر بررسی صورت می‌گیرد و دیدگاهی که برخاسته از نگاه مقایسه‌ای و تحلیلی است، ارائه می‌شود.

۲. روایات مکان نزول

تعیین مکان نزول از قرائنی است که در دست‌یابی به فهم و مراد صحیح آیه کمک می‌کند و به سیر منطقی ترتیب نزول یاری می‌رساند. پذیرش مکان نزول (مکی یا مدنی) در این سوره، به دلیل اختلافی که در پذیرش سبب نزول پدید آورده است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

۱-۲. روایات در الدرّ المنثور

مؤلف کتاب الدرّ المنثور، روایات زیادی را از کتب مختلف گردآورده است (بابایی، ۱۳۸۵ش، ۵۵) و از نظر جامعیت روایات تفسیری اهل تسنن در بین تفاسیر معروف، کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر است؛ تفسیری که ما را از روایات تفسیری بخش عظیمی از کتاب‌های اهل تسنن آگاه می‌کند، به ویژه که بعضی از کتاب‌هایی که از آن روایت نقل کرده، در دسترس نیست و اختلاف و تردیدی وجود ندارد که این تفسیر، مرجع خوبی برای پی‌بردن به روایات تفسیری اهل تسنن است (همان، ۵۷). با بررسی روایات مکان نزول در کتاب الدرّ المنثور، دو دسته روایات متعارض که ناظر به مکی و مدنی بودن است، مشاهده می‌شود. روایات بدین‌گونه‌اند:

الف - روایت بیانگر نزول سوره در مکه

سیوطی دو روایت، از عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر ذکر کرده است که به طور صریح، بر مکی بودن این سوره اشاره دارد:

۱- نحاس از یموت بن مزرع از أبوحاتم سهل بن محمد سجستانی از أبوعبیده معمر بن مثنی نقل کرده است که یونس بن حبیب از أبوعمر و بن العلاء از مجاهد از ابن عباس روایت کرده است: «سوره انسان در مکه نازل شد» (نحّاس، بی‌تا، ۲: ۱۴۷-۱۴۸، ۶: ۲۹۷).

۲- ابن مردویه از عبدالله بن زبیر روایت کرده است: «سوره هل أتى على الإنسان در مکه نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۷).

ب - روایت بیانگر نزول سوره در مدینه

در کتاب مذکور، روایاتی در رابطه با مدنی بودن سوره نیز ذکر شده است؛ این روایات از لحاظ دلالت با یکدیگر متفاوت است، برخی دلالت مستقیم و آشکار و برخی دلالت غیر مستقیم و التزامی بر نزول این سوره در مدینه دارد.

۱- سیوطی روایتی را از ابن ضریس، ابن مردویه و بیهقی که آن‌ها از ابن عباس روایت می‌کنند، گزارش می‌کند. این روایت به طور صریح بر مدنی بودن سوره دلالت دارد: «سوره انسان در مدینه نازل شد» (ابن ضریس، ۱۴۰۸ق، ۳۳؛ بیهقی، ۱۴۰۸ق، ۷: ۱۴۲-۱۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۷). همچنین روایت دیگری از ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است. این روایت به دلالت التزامی بر نزول سوره در مدینه حکایت می‌کند: «این آیه برای علی بن ابی طالب (ع) و فاطمه دختر رسول خدا (س) نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۹).

با توجه به این که امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) در ماه ذی الحجه یا رمضان سال دوم هجری در مدینه ازدواج کردند (شافعی، بی تا، ۴۵).^۱ این روایت بیانگر این است که سوره انسان در مدینه نازل شده باشد.

۲- در این کتاب روایاتی گزارش شده است که فضای نزول سوره را بیان می‌کند. به طوری که اطعام «اسیر» مطرح در آیه را، مربوط به اسرای مشرکین می‌داند، زیرا مشرکان در مکه امنیت داشتند و اسیر شدن آنان تنها در مدینه امکان پذیر بود.

- سیوطی از چهار طریق (سعید بن منصور، ابن منذر، ابن مردویه و ابن ابی شیبۀ) از حسن نقل کرده است: «روزی که آیه «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا» نازل شد، اسیران مشرک بودند» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۹).

- طریق ابن ابی شیبۀ این گونه است: شبابه از عثمان بتی از حسن در آیه‌ی «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا» نقل کرده است: اسیران از اهل شرک بوده‌اند» (ابن ابی شیبۀ کوفی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۶۸).

- ابو عبید در غریب الحدیث و بیهقی در کتاب شعب الایمان چنین آورده‌اند، اسیران زمان پیامبر (ص)، تنها مشرکان بودند. حجاج از ابن جریج در این آیه نقل کرده است: اسیری در زمان رسول الله (ص) جز مشرکان نبودند» (أبو عبید، ۱۳۸۴ش، ۴: ۳۵۰-۳۵۱؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۶: ۵۲۶، سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۹).

- سیوطی، خبری را از ابن عساکر از مجاهد نقل کرده است که این آیه مربوط به اسیران جنگ بدر است؛ به طوری که هفت نفر از مهاجران بر اسیران مشرک اتفاق می‌کنند. چنان که مجاهد گفت: «هنگامی که پیامبر (ص) اسیران جنگ بدر را آزاد کرد، هفت نفر از مهاجران به اسیران مشرک جنگ بدر اتفاق کردند. ابوبکر و عمر

۱. نظر ابن عساکر بر آن است که در ماه رجب سال اول هجرت پیامبر (ص) و برخی بر آن هستند که پس از بازگشت از جنگ بدر ازدواج کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۹ق، ۳: ۱۵۷).

و علی (ع) و زبیر و عبدالرحمن و سعد و ابو عبیدہ بن جراح از آنان بودند. پس انصار گفتند کہ در راہ خدا و رسولش جنگیدیم و آنہا را از روزی برخوردار کردیم سپس خداوند دربارہی آنہا نوزدہ آیہ «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا إِلَى قَوْلِهِ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا...» را نازل کرد» (ابن عساکر، ۱۴۱۹ق، ۳۵: ۲۸۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۸-۲۹۹).

لازم بہ ذکر است، این گزارش، صرف نظر از صحت و نوع برخورد با آن، بیانگر این است کہ اسرای جنگ بدر، مورد انفاق قرار گرفته‌اند. از این رو، بر این امر دلالت دارد کہ این سورہ در مدینہ نازل شدہ و مربوط بہ اسیران جنگ بدر است.

- ابن منذر از ابن جریح، در ذیل آیہی ہشت سورہی انسان، این چنین گزارش می‌دہد: «پیامبر (ص) مسلمانان را اسیر نمی‌کرد اما این آیہ نازل شد برای اسیران مشرک، پیامبر (ص) آنہا را برای فدیہ گرفتن اسیر کرد بنابراین این آیہ برای آنہا نازل شد. سپس پیامبر (ص) بہ اصلاح امور آنہا فرمان داد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۹). همچنین این روایت نیز، بیانگر آن است کہ این سورہ در مدینہ و پس از جنگ بدر نازل شدہ است، زیرا سخن گفتن از امر فداء، بنا بر گزارش تاریخ پس از اتمام جنگ بدر است (ر.ک: ابن شبہ نمیری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۸۶۱-۸۶۲؛ واقدی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۳۰-۱۳۱).

۲-۲. روایات نور الثقلین

روایات مطرح شدہ در این کتاب، بر نزول این سورہ در مدینہ دلالت دارند و اختلافی در مکان نزول این سورہ مشاہدہ نمی‌شود. روایات بہ چند نوع تقسیم می‌شوند:

۱- روایاتی کہ نزول این سورہ را برای حضرت علی (ع) و حضرت فاطمہ (س) دانستہ‌اند.^۱

حویزی حدیثی را از علی بن ابراہیم از پدرش و او از عبداللہ بن میمون از امام صادق (ع) نقل کردہ است: «فاطمہ (س) غذایی برای افطار تہیہ کرد، چون هنگام افطار شد مسکینی آمد و علی (ع) یک سوم آن را بہ او داد، پس از آن یتیم آمد و یک قسمت دیگر را بہ او دادند؛ سپس اسیر آمد و باقی ماندہ طعام را نیز بہ او دادند؛ سپس خداوند این آیات را دربارہی آنان نازل کرد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۰-۴۷۱). حویزی منبعی را کہ از آن نقل کردہ است، ذکر نکرده است اما در تفسیر قمی، این روایت با این سند آمدہ است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۹۸).

۱. با استدلال مطرح شدہ در موارد قبل، بر مدنی بودن دلالت دارد.

۲- بخش دیگری از روایات، اطعام را بر اسیران مشرک می‌داند. یادآوری می‌شود، با توجه به عدم قدرت مسلمانان در مکه، اسارت مشرکان ممکن نبوده است و باید نزول این سوره در مدینه باشد.

- حویزی روایتی را از عطاء از ابن عباس گزارش می‌کند: «شبی علی بن ابی طالب (ع) برای آبیاری نخل‌ها در عوض مقداری جو، اجیر شد. وقتی که صبح شد و جو را دریافت کرد یک سوم آن را آرد کرد و از آن، غذای حریر درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، بینوایی آمد و غذا را به او دادند. یک سوم دیگر از آن را درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، یتیمی آمد و از ایشان درخواست نمود و غذا را به او دادند. آن‌گاه با یک سوم باقی‌مانده آرد غذا درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، اسیری مشرک آمد و از آنان درخواست کمک نمود. آن‌ها، آن غذا را به او دادند و آن روز را با گرسنگی سپری کردند. سپس این آیه نازل شد» (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ش، ۲۹۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۰).

- شیخ صدوق، حدیث طولانی در مورد سورهی انسان دارد که اسیر مطرح در این سوره را مربوط به اسیران مشرک دانسته است: «با وجود نیاز به خوراک، آن را ایثار کردند به مسکینی از مسکین‌های مسلمان و یتیمی از یتیمان مسلمان و اسیری از اسرای مشرکان و زمانی که به آنان اطعام کردند، گفتند: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» راوی گفت: به خدا این جمله را برای آن‌ها به زبان نیاوردند ولی در دل داشتند و خدا از آن خبر داد گویند عوضی از شما نخواهیم و قدردانی بذکر ثنا توقع نداریم تنها برای خدا به شما اطعام کردیم» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۲۶۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۹).

۳- استدلال دیگری نیز از طریق شیعیان وارد شده است و آن وجود حسنین (ع) در روایات است. زیرا ولادت آنان در مدینه بوده است.^۱ چنان‌که این استدلال از ابن طاوس بیان شده است (سید ابن طاووس، ۱۳۶۳ش، ۲۹۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۶۸).

۳. بررسی افتراق دیدگاه‌ها در مکان نزول

بررسی روایات نقل شده در میان تفاسیر مذکور، نشان داد که حویزی معتقد به نزول این سوره در مدینه است. بدیهی است، اگر توجه ما تنها به چاپ مذکور از کتاب الدر المنثور باشد، سیوطی به مکی بودن این سوره اذعان دارد و آن را در شمار سور مکی

۱. به دلیل این‌که این روایات در سبب نزول بحث خواهند شد، از ذکر آن خودداری شده است. برای مطالعه این احادیث (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۰-۴۷۴).

معرفی کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۷) اما با بررسی چاپ‌های گوناگون در انتشارات مختلف این انتساب دیدگاه به وی شایسته نخواهد بود.^۱ می‌توان احتمالات متفاوتی را برای این امر در نظر گرفت که یا سیوطی در این زمینه نظری نداده است و یا ناشی از اختلاف نسخه‌هاست و یا اینکه گرایش مذہبی بر روی چاپ‌ها تأثیرگذار بوده است. بنابراین با فرض تمام احتمالات مطرح، نمی‌توان مکی بودن این سوره را به سیوطی نسبت داد. به طور کلی بر فرض پذیرش مکی بودن این قول از سوی سیوطی در گزینش روایات از سوی وی، دوگانگی مشاهده می‌شود؛^۲ روایاتی به طور صریح بر مکی بودن سوره و روایاتی دیگر به شکل مستقیم و غیر مستقیم بر نزول این سوره در مدینه حکایت می‌کند. بدین جهت، تعارض در تفسیر الدر المنثور ملاحظه می‌شود. از این رو، افتراقی که میان تفاسیر مذاهب، در این زمینه پدید آمده است، ناشی از تعارض در منبع تفسیری اهل سنت است و بیش از آنکه اختلاف و افتراق برون مذہبی رخ دهد، درون مذہبی است. به طوری که روایات نورالثقلین همسوبا یک طرف قضیه است و بر این اساس تعارض میان مذاهب برداشت شده است.

برای حل تعارض موجود و تبیین دیدگاه صحیح، نکات ذیل قابل تأمل است:

۱- سیوطی در ضمن نقل از ابن ضریس، ابن مردویه و بیهقی که آن‌ها از ابن عباس نقل کرده‌اند، بر مدنی بودن این سوره تصریح می‌کند، نقلی را از نحاس از ابن عباس در مورد مکی بودن آورده است. با توجه به اینکه راوی هر دو گروه روایت ابن عباس است، تعارض را میان اقوال یک راوی پدید آورده است. از این رو، اعتبار منبعی که روایت در آن ذکر شده، یکی از اقداماتی است که می‌توان برای ترجیح و برتری یک روایت در نظر گرفت. چنان‌که اخذ روایت از کتبی که بین گذشتگان شایع بوده و مورد اعتماد آنان است، از قرائن پذیرش یک روایت نزد شیخ بهایی بوده است (بهایی، ۱۴۲۹ق، ۲۹). لازم به ذکر است به علت عدم وجود اسناد تمام روایات، پژوهش‌های سندی راه‌گشا نیست، اما از اطلاعات سندی و منبعی موجود، اطلاعات زیر به دست می‌آید: محمد بن ایوب بن یحیی بن ضریس از کسانی است که در کتاب خود به مدنی

۱. به عنوان نمونه با بررسی اجمالی و بر اساس چاپ‌های قابل دسترس پژوهشگر، چاپ این کتاب در مرکز هجر قاهره به تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، سیوطی به مدنی بودن آن اشاره کرده است (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۱۵: ۱۴۲). در انتشارات دار الفکر بیروت نیز به مدنی بودن این سوره اذعان شده است (سیوطی، ۱۹۹۳م، ۸: ۳۶۵) جالب توجه است که در انتشارات دیگری در بیروت، دار الکتب العلمیه از مدنی یا مکی بودن این سوره سخنی گفته نشده است (سیوطی، ۱۹۷۱م، ۶: ۴۸۰).

۲. اگر صرف جمع‌آوری روایات باشد، تعارضی از سوی مؤلف نخواهد بود و تنها باید به گزینش روایت صحیح اقدام کرد.

بودن سوره قائل است. او در سال ۲۰۰ هجری متولد و در سال ۲۹۴ وفات نموده است (زرکلی، ۱۹۸۰م، ۶: ۴۶). ذهبی، رجالی معروف اهل سنت، وی را شیخ‌ری معرفی کرده است که دارای معرفت، حفظ و علو روایت است (ذهبی، ۱۴۰۹ق، ۲۲: ۲۵۵ - ۲۵۶). در مقابل أحمد بن محمد بن اسماعیل، أبو جعفر نحاس که از مفسران قرآن بوده و قائل به مکی بودن سوره است، در سال ۳۳۸ هجری وفات کرده است. با توجه به ویژگی تخصصی نقل حدیث ضریس و همچنین تقدم وی بر نحاس، نقل ابن ضریس بر نقل نحاس ترجیح دارد؛ در ترجیح دو روایت، در صورت وجود نداشتن مرجحی، منبع متقدم رجحان دارد، چون امکان رسیدن نقل برخی از پیشینیان به صاحب منبع متقدم‌تر وجود دارد. چنان که صاحب معالم در تعارض زکات نقدین بین شیخ طوسی و صدوق در یک روایت نظر صدوق را به این دلیل برتری داده است (ر.ک: قاسم‌پور و پورافخم، ۱۳۹۴ش، ۱۵۶)¹.

۲- سیوطی علاوه بر روایتی که نحاس از عبدالله بن عباس در مورد مکی بودن این سوره نقل کرده است، روایت دیگر در این رابطه از ابن مردویه از عبدالله بن زبیر آورده است. باید در نظر داشت که عبدالله بن زبیر اصرار داشت تا این سوره را مکی معرفی کنند (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶ش، ۱: ۱۵۴). این امر برای محدود کردن قدرت بنی‌هاشم بود؛ هنگامی که بین عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان درگیری ایجاد شد، ابن زبیر محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس را به بیعت فراخواند و آن‌ها از بیعت خودداری کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ۸: ۳۳۶). وی فشار زیادی بر بنی‌هاشم وارد ساخت و عداوت و دشمنی را بر آنان آشکار کرد به طوری که صلوات را از خطبه نماز جمعه حذف کرد و دلیل آن را افتخار بنی‌هاشم به نام پیامبر (ص) هنگام ذکر صلوات بیان کرد (یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۲۶۰). در آخر ابن زبیر، ابن عباس را از مکه به طائف تبعید کرد (همان؛ ابن عساکر، ۱۴۱۹ق، ۲۸: ۲۰۴) و البته نقل دیگری هم وجود دارد که ابن عباس از ترس بر جان خود، از مکه به سمت طائف خارج شد (مسعودی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۸۰).

با توجه به جو حاکم بر مکه تحت حکومت زبیریان، انگیزه‌های جعل و دروغ بستن بر ابن عباس وجود دارد. به طوری که ابن زبیر تمام سعی خود را برای سرکوبی بنی‌هاشم برای از بین بردن زمینه‌های افتخار بنی‌هاشم به فضایل اهل بیت (ع) به کار

۱. نقد حدیث بر اساس مصدري که روایت از آن اخذ شده، از دیگر معیارهای ارزیابی اعتبار احادیث از سوی عالمان رجالی متقدم اهل سنت نیز است. این شیوه از ارزش‌گذاری روشی مستقل است که در کنار متن‌شناسی و سندشناسی از روش احراز اعتبار حدیث نزد قداما به حساب می‌آید (ر.ک: قطبی، ۱۳۹۵ش، ۱۴۱-۱۴۲).

برد. بدیہی است کہ این سورہ نیز بیانگر فضیلت آشکار اہل بیت (ع) است. ہمچنین می توان احتمال دیگری را ہم در نظر گرفت کہ این روایت بہ دلیل فشار و تنگنای سیاسی وارد بر بنی ہاشم از سوی ابن عباس یا راوی ابن عباس نقل شدہ است. البتہ مؤیدی بر مطالب پیشین وجود دارد و آن اینکہ مجاہد، راوی این روایت از ابن عباس است و در مکہ سکونت داشتہ است (زرکلی، ۱۹۸۰م، ۵: ۲۷۸) و در عین حال روایت دیگری از مجاہد نقل شدہ است کہ این سورہ را مدنی می داند (ابن عساکر، ۱۴۱۹ق، ۳۵: ۲۸۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۸-۲۹۹). ہمچنین وجود روایات بسیاری از ابن عباس، در کتاب الدر المنثور، بیانگر مدنی بودن این سورہ از سوی ابن عباس است. ۳- با توجہ بہ روایاتی کہ دلالت مستقیم یا غیر مستقیم بر مدنی بودن دارد و تراکم ظنونی کہ از متون این روایات در الدر المنثور بہ وجود آمدہ، روایات مکی بسیار ناچیز و غیر قابل اعتناء است.

۴. روایات سبب نزول

سبب نزول از دانش‌هایی است کہ زمینہ‌ی فہم صحیح از قرآن را برای مفسر فراہم می کند. سبب نزول سورہی انسان بہ دلیل حساسیت‌های مذہبی کہ بین فریقین ایجاد کردہ است، قابل توجہ و ویژه است. باید توجہ داشت کہ گوناگونی روایات ذکر شدہ در سبب نزول سورہی انسان و عدم بررسی کیفیت افتراق‌های روایی تفاسیر فریقین، بخش عمدہ‌ای از اختلاف‌ها و افتراق‌های تفسیری میان مذہب را پدید آورده است. در این بخش، ابتدا روایات سبب نزول در الدر المنثور و سپس روایات نور الثقلین، بیان و سپس در بیان کیفیت افتراق آن‌ها سخن گفته می شود.

۴-۱. روایات در الدر المنثور

با مطالعہ اسباب نزول ذکر شدہ در الدر المنثور، روایات بہ چند دستہ کلی تقسیم می شوند: امام علی (ع) و حضرت فاطمہ (س)، انفاق ہفت نفر از مہاجرین بر اسیران مشرک جنگ بدر، مرد حبشی سؤال کننده دربارہی ہمراہی با پیامبر (ص) در بہشت و مرد سیاہ پوست سؤال کننده دربارہی تسبیح و تہلیل خداوند.

۱. عبداللہ بن زبیر، محمد حنفیہ و ابن عباس و دیگر بنی ہاشم را مجبور بہ بیعت می کرد و آنان امتناع می کردند (یعقوبی، بی تا، ۲: ۲۶۱). بہ گونه‌ای کہ ابن زبیر بنی ہاشم را در شعب حصر کرد تا از آنان بیعت بگیرد (ر.ک: مسعودی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۷۶).

الف - امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س)

سیوطی روایتی را گزارش می‌کند که بیانگر آن است که نزول این سوره برای امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است. چنان که ابن مردویه به طریق خود از ابن عباس در مورد آیه‌ی «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ...» فرمود: «این آیه برای علی بن ابی طالب (ع) و فاطمه دختر رسول خدا (س) نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۹).

ب - انفاق هفت نفر از مهاجران بر اسیران مشرک جنگ بدر

ابن عساکر به طریق خود، خبری را از مجاهد نقل می‌کند که این آیه مربوط به هفت نفر از مهاجران است که بر اسیران مشرک جنگ بدر انفاق می‌کنند. مهاجران ابوبکر، عمر، علی (ع)، زبیر، عبدالرحمن، سعد و ابوعبیده بن جراح هستند. مجاهد پس از بیان آزادسازی و انفاق از سوی مهاجران، چنین نقل کرده است: «فانزل الله فيهم تسع عشرة آية إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا إِلَى قَوْلِهِ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلًا» (ابن عساکر، ۱۴۱۹ق، ۳۵: ۲۸۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۸-۲۹۹).

ج - مرد حبشی سؤال کننده درباره‌ی همراهی با پیامبر (ص) در بهشت

یکی از اسباب نزولی که در کتاب سیوطی نقل شده است، وجود مرد حبشی است که نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و در باب اینکه آیا اگر مانند آن حضرت رفتار کنم در بهشت همراهتان خواهم بود و بر او این سوره نازل شد. او از دنیا رفت و پیامبر (ص) او را به خاک سپرد. سیوطی از سه طریق این مردویه، طبرانی و ابن عساکر از ابن عمر به لفظ «انزال» اشاره کرده است: «... و نزلت علیه هذه السورة هل أتى على الإنسان حين من الدهر إلى قوله مُلْكًا كَبِيرًا...» (طبرانی، بی‌تا، ۱۲: ۳۳۳-۳۳۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۷).

نقل ابن عساکر کمی تفاوت با متن طبرانی دارد. به گونه‌ای که دارای اضافاتی نسبت به نقل گذشته است و به جای واژه‌ی «نزل»، از «قرأ» استفاده شده است: «جاء حبشی إلى النبي (ص) فقال يا رسول الله فضلتهم علينا بالنبوة والصور ثم قرأ رسول الله (ص)» (ابن عساکر، ۱۴۱۹ق، ۳۴: ۶۴-۶۵).

د - مرد سیاه پوست سؤال کننده درباره‌ی تسبیح و تهلیل خداوند

روایتی هم‌مضمون روایت قبل در کتاب زهد نقل شده است که در مورد تسبیح و تهلیل خداوند است، که در این خبر از مرد حبشی نام برده نمی‌شود، بلکه از مردی

سیاه پوست یاد می‌شود. احمد بن حنبل در کتاب الزهد به طریق خویش روایتی را از محمد بن مطرف نقل می‌کند که از انسان مورد اطمینانی شنیده است. بدین‌گونه نقل می‌کند: «ان رجلاً أسود کان یسأل (ص) عن التسییح و التهلیل فقال له عمر بن الخطاب مه أكثرت علی رسول الله (ص) فقال مه یا عمر و أنزلت علی رسول الله (ص) هل أتى علی الإنسان حین من الدَّهرِ حتی إذا أتى علی ذکر الجنة زفر الأسود زفرة خرجت نفسه فقال النبی (ص) مات شوقاً إلى الجنة» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۷).

مطابق روایت فوق، ابن وهب به طریق خود از ابن زید نقل کرده است: «ان رسول الله (ص) قرأ هذه السورة هل أتى علی الإنسان حین من الدَّهرِ و قد أنزلت علیه و عنده رجل أسود فلما بلغ صفة الجنان زفر زفرة فخرجت نفسه فقال رسول الله (ص) أخرج نفس صاحبکم الشوق إلى الجنة» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۷).

۴-۲. روایات در نور الثقلین

با مطالعه اسباب نزول ذکر شده در نور الثقلین، روایات به چند دسته کلی تقسیم می‌شوند. امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س)، امام علی (ع) و امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع).

الف - امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س)

روایاتی در کتاب مذکور گزارش شده است که سبب نزول این آیه را به امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) منسوب می‌کنند.

- حدیثی را از علی بن ابراهیم از پدرش و او از عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) نقل کرده است. «فاطمه (س) غذایی برای افطار تهیه کرد، چون هنگام افطار شد مسکینی آمد و علی (ع) یک سوم آن را به او داد، پس از آن یتیم آمد و یک قسمت دیگر را به او دادند؛ سپس اسیر آمد و باقی مانده طعام را نیز به او دادند؛ سپس خداوند این آیات را درباره‌ی آنان نازل کرد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۰-۴۷۱). حویزی ذکر نکرده از چه منبعی آورده است اما در تفسیر قمی این روایت با این سند آمده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۹۸).

- حویزی روایتی را از عطاء از ابن عباس گزارش می‌کند: «شبی علی بن ابی طالب (ع) برای آبیاری نخل‌ها در عوض مقداری جو، اجیر شد. وقتی که صبح شد و جو را دریافت کرد یک سوم آن را آرد کرد و از آن، غذای حریر درست کردند،

هنگامی که پخت آن تمام شد، بینوایی آمد و غذا را به او دادند. یک سوم دیگر از آن را درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، یتیمی آمد و از ایشان درخواست نمود و غذا را به او دادند. آن‌گاه با یک سوم باقی‌مانده آرد، غذا درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، اسیری مشرک آمد و از آنان درخواست کمک نمود. آن‌ها، آن غذا را به او دادند و آن روز را با گرسنگی سپری کردند. سپس این آیه نازل شد» (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ش، ۲۹۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۰).

این روایت اگرچه نام حضرت فاطمه (س) را نمی‌آورد ولی به دلیل فضای روایت و شباهت و هم‌مضمونی با روایت فوق، بیانگر آن است که آن حضرت (س) نیز در مقصود روایت داخل است.

- حویزی روایت دیگری را از امالی صدوق از عبدالله بن عباس ذکر کرده است: «در این میان که اهل بهشت در آن آرמידند تابشی از خورشید بینند که بهشت را درخشان کند گویند پروردگارا تو در قرآن گفتی که در آن آفتاب نبینند «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا» خدای جَلَّ إِسْمُهُ جبرئیل را نزد آن‌ها فرستد و اعلام کند که این درخشانی از خورشید نیست ولی علی و فاطمه خندیدند و بهشت از نور خنده‌شان درخشان شد و سوره هل اتی تا آیه «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» درباره آن‌ها نازل شده است» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۲۶۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۸۰).

ب- امام علی (ع)

دسته‌ی دیگر از روایات، سوره را در حق امیرمؤمنان علی (ع) می‌دانند. حویزی روایتی را از کتاب خصال ذکر می‌کند که امام علی (ع) در احتجاج بر ابوبکر، خود را صاحب آیه می‌داند: «... فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ الْآيَةِ يَوْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۲: ۵۴۸-۵۵۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۷).

در تفسیر نور الثقلین به طور کلی از منابعی نام می‌برد که این سوره را در مورد امیرمؤمنان علی (ع) می‌دانند. این چنین گزارش می‌دهد: «در کتاب مناقب ابن شهر آشوب و روایت ابوصالح و مجاهد ضحاک و حسن و عطا و قتاده و مقاتل و لیث و ابن عباس و ابن مسعود و ابن جبیر و عمرو ابن شعیب و حسن بن مهران و نقاش و قشیری

۱. البته این حدیث به شکل دیگری نقل شده است و حسنین (ع) نیز در ماجرا هستند، ولی در پایان آن سخن، دلالت بر نزول این سوره بر وجود این دو بزرگوار است.

و ثعلبی^۱ و واحدی در تفسیرشان و صاحب أسباب النزول و خطیب مکی در «الأربعین» و ابوبکر شیرازی در «نزل القرآن فی أمیر المؤمنین (ع)» و آشنهی در «اعتقاد أهل سنت و ابوبکر محمد بن أحمد بن فضل نحوی در «العروس فی الزهد» نقل شده است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۱).

با بررسی روایات منابع مذکور، نوعی تسامح در ارجاع دهی مشاهده می‌شود. برخی از روایات تنها نام امام علی (ع) را ذکر و بعضی دیگر حضرت علی (ع) و فاطمه (س) را بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه:

در تفسیر قشیری این را مربوط به حضرت فاطمه (س) و فضای خانه‌ی ایشان مربوط دانسته است: «أن الأسیر کان کافراً - لأنَّ المسلم ما کان یتأسرُ فی عهدہ - فطاف علی بیت فاطمة (س) و قال: تأسرونا ولا تطعمونا!» (قشیری، ۲۰۱۰م، ۸: ۹).

با توجه به سبک نگارش برخی کتب که منقبنگاری و مربوط به شخص امام علی (ع) است، مشخص می‌شود که از باب تغلیب تنها مربوط به امام علی (ع) دانسته است. مانند مناقب آل ابی طالب (ع) که قصد آن تفسیر آیات نیست (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ۳: ۲۳۹).

نقل مقاتل بن سلیمان، سبب نزول را برای ابوالدحداح أنصاری می‌داند و قول دیگر را مربوط به علی بن ابی طالب (ع) دانسته است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴ق، ۳: ۴۲۸).

ج- امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع)

روایاتی در تفسیر نور الثقلین ذکر شده است که سبب نزول سوره را به امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مربوط می‌دانند. نقل‌ها با تفاوت‌هایی نقل شده است.

۱- نور الثقلین از مجمع البیان نقل کرده است که این سوره برای علی (ع)، فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و فضه (همسایه آن بزرگواران) نازل شده است. این روایت از ابن عباس و مجاهد و ابوصالح بدین‌گونه آمده است که حسن (ع) و حسین (ع) مریض شدند و پیامبر (ص) و بزرگان عرب برای عیادت آمدند و گفتند ای ابوالحسن برای بهبودی آن‌ها نذر کن که اگر خداوند آنان را شفا داد سه روز، روز بگیری و فاطمه (س) و فضه نیز نذر کردند و خداوند آنان را شفا

۱. حویزی در نقل بعضی از منابع دقت کافی نداشته است. به طوری که با مراجعه به تفسیر ثعلبی مشاهده شد. از نظر نگارنده این سوره مکی است و ذکری از علی (ع) نیامده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۰: ۹۳).

داد. در هنگام افطار روز اول مسکین آمد در روز دوم یتیم و در روز سوم اسیر آمد و آن‌ها غذایشان را به آن‌ها دادند و روز چهارم امام علی (ع)، دست حسن و حسین (ع) را گرفت در حالی که از ضعف می لرزیدند و پیامبر (ص) گریست و جبرئیل با سوره‌ی «هل أتى» فرود آمد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵م، ۵: ۴۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۶۱۲).

۲- أهل بیت (ع) از اصبع بن نباته و دیگران از امام باقر (ع) نیز آن را گزارش داده‌اند، با این تفاوت که این اطعام در یک شب اتفاق افتاده و سه روز طول نکشیده است و همچنین حسنین (ع) نیز نذر کردند، روزه بگیرند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۲-۴۷۴).

۳- صدوق نیز در آمالی، با اسناد خود به امام صادق (ع) از پدرش روایت کرده است و حسنین (ع) را دخیل در نذر دانسته است (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۲۵۷-۲۶۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۷).

در کتاب احتجاج، حدیث طولانی است که امیرمؤمنان بعد از مرگ عمر بن خطاب این‌گونه احتجاج کرده است: «نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ نَزَلَ فِيهِ وَفِي وُلْدِهِ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا أَلِيَّ آخِرَ السُّورَةِ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱۳۴-۱۴۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۷۷).

۵. بررسی افتراق دیدگاه‌ها در سبب نزول

با توجه به گوناگونی سبب نزول در دو تفسیر مورد بحث، ابتدا باید به بررسی جداگانه اقدام شود تا دیدگاه صحیح تبیین شود.

۵-۱. بررسی روایات الدر المنثور

سیوطی در کتاب خویش، روایات متفاوتی را از سبب نزول این سوره گزارش کرده است. برخی از پژوهشگران علوم قرآنی برای سبب نزول‌های گوناگون، به این معتقد هستند که به دلیل احتمال فراموشی سوره و نیز به دلیل تعظیم و یادآوری، سوره دوباره نازل می‌شود (ر.ک: زرکشی، ۱۴۲۷ق، ۳۲). در حالی که عادت برخی از صحابه و تابعین این بوده که وقتی می‌گفتند: «رَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي كَذَا» مرادشان این بوده است که آیه متضمن حکم آن مورد است، نه این که سبب نزول آن آیه باشد (همان، ۳۳). سیوطی نیز بر مفسرانی که ملاک خود را عبارت «رَلَّتْ فِي كَذَا» در متن روایت می‌دانند، اشکال می‌گیرد و این تعبیر را تفسیر می‌داند نه سبب نزول (سیوطی، ۱۴۰۰ق، ۱: ۱۲۷-۱۲۸).

بدین جهت، تفسیر پژوه باید در بررسی‌های خود، این نکته را در نظر بگیرد و به لفظ اکتفا نکند و بین آن‌ها تفاوت قائل شود تا بتواند سبب نزول واقعی را بیابد.

از روایات ایجاد کننده، اختلاف تفسیری در این زمینه، انفاق هفت نفر از مهاجران بر اسیران مشرک جنگ بدر است. با توجه به عدم حضور یتیم و مسکین در این روایت که متن سوره بر آن گواهی می‌دهد، باید به تسامح در لفظ نزول قائل شد و آن را از مصادیق آیه دانست، در غیر این صورت باید به جعلی بودن آن حکم کرد.

در داستان مرد حبشی، با بررسی نقل‌های متفاوت که سیوطی به آن ارجاع داده است، مشخص می‌شود که نقل ابن عساکر متفاوت از متن طبرانی است. به گونه‌ای که دارای اضافاتی نسبت به نقل گذشته است و به جای لفظ «نزل»، از «قرأ» استفاده شده است. بنابراین تنها بر قرائت سوره از سوی رسول الله (ص) دلالت دارد، نه نزول سوره در مورد مرد حبشی.

همچنین سبب نزول ذکر شده در مورد مرد سیاه پوست سؤال کننده درباره‌ی تسبیح و تهلیل خداوند، نیز نمی‌تواند سبب نزول واقعی سوره باشد. زیرا با دقت به نقل‌های مختلف که سیوطی نیز خود به آن اشاره کرده است، روشن می‌شود که آن مرد هنگام نزول این سوره، همراه با پیامبر (ص) بوده است ولی دلالت ندارد که برای آن شخص نازل شده باشد. چنان‌که نقل شده است: «ان رسول الله (ص) قرأ هذه السورة هل أتى علی الإنسان حين من الدهر وقد أنزلت علیه وعنده رجل أسود...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۹۷). گرچه برای این روایت تحلیل جداگانه ارائه شد ولی باید توجه داشت که روایت فوق با روایت مرد حبشی هم‌مضمون و از لحاظ محتوایی نزدیک به یکدیگر هستند. بعید به نظر نمی‌رسد از یک جریان حکایت کنند. بنابراین روایت مرد حبشی نیز بر همراهی با رسول خدا (ص) هنگام نزول سوره حکایت دارد.

در نتیجه می‌توان این روایات متفاوت را در چند گروه تقسیم کرد: ۱- تسامح در لفظ نزول ۲- قرائت سوره از سوی پیامبر (ص) ۳- هم‌زمانی و همراهی شخص با پیامبر (ص) در هنگام نزول آیات.

در این بخش شایسته است، سبب نزولی که ابن مردویه از ابن عباس در مورد امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) ذکر می‌کند و بیانگر فضای نزول سوره نیست (انفاق به مسکین و یتیم و اسیر در آن ذکر نشده است) بررسی شود. آیا این روایت را باید از باب مصداق دانست یا تسامح در لفظ نزول؟ و یا راه حل دیگری وجود دارد؟ به نظر می‌رسد، با توجه به دو نکته ذیل روایت یاد شده، نزول واقعی سوره را در مورد امام

علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بیان کرده و نمی‌توان آن را تسامح یا مصداق دانست زیرا این روایت نقل به مضمون از روایت ابن مردویه است، این امکان وجود دارد که موارد یاد شده در آن ذکر و به صورت مختصر نقل شده باشد. اگر هم این روایت توضیح نداشته باشد، با توجه به این‌که روش ابن پژوهش، تفسیر تطبیقی در میان دو تفسیر است، روایتی از ابن عباس و دیگر راویان در تفسیر نور الثقلین مشاهده می‌شود که آن را برای امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) با ذکر فضای یاد شده، نقل کرده است (ر.ک: واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ش، ۲۹۶؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۹۸).

۲-۵. بررسی روایات نور الثقلین

بخشی از روایات در مورد امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است و بخشی از آن نیز درباره‌ی امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) بدون ذکر حسنین (ع) است. اگر این روایات را هم‌تراز با یکدیگر دانسته شود، می‌توان آن‌ها را از باب حمل مطلق بر مقید دانست.

روایاتی نیز در تفسیر نور الثقلین آمده است که بیان‌کننده این است که سبب نزول در مورد امام علی (ع) است و نامی از حضرت فاطمه (س) نیامده است. همان‌گونه که در ذیل این مورد در کتاب نور الثقلین توضیح داده شد، مشخص شد که این افتراق که در تفسیر نور الثقلین وجود دارد، از نوع تضاد نیست بلکه از باب غالب آمده است و امام علی (ع) و فاطمه (س) را دربردارد و در مقام بیان کیفیت سبب نزول نیست.

۳-۵. بررسی دیدگاه‌های دو تفسیر الدر المنثور و نور الثقلین

با توجه به پراکندگی نظرات فریقین، برای دستیابی به سبب نزول واقعی سوره، تعیین مکان و زمان نزول آن راه‌گشا خواهد بود. زیرا با عرضه‌ی روایات بر مکان و زمان نزول سوره می‌توان به سبب نزول واقعی دست یافت و رابطه‌ی دیدگاه‌ها را با یکدیگر سنجید. با توجه به روش تطبیقی و مقایسه‌آراء، این نتیجه حاصل می‌شود که فریقین به این قائل هستند که این سوره در مدینه نازل گشته است. تا اینجا می‌توان طبق تفسیر فریقین پذیرفت که این سوره در مورد امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) باشد، چنان‌که روایت وارد شده در این زمینه، به صراحت بر آن گواهی می‌دهند. اما اینکه سبب نزول سوره، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) باشند و این روایات را حمل مطلق بر مقید کرده و به این نظر دست یافت که شیعه و اهل سنت در

این زمینه اشتراک دارند، رخ نخواهد داد و نیازمند تأمل و بررسی تاریخی این واقعه با زمان نزول مطرح شده در روایت است.

طبق روایات اهل سنت که از قرائن حکم به مدنی بودن سوره است، مشخص شد که این سوره در مدینه و پس از جنگ بدر نازل شده است و مربوط به اسرای مشرک جنگ بدر است. با توجه به اینکه جنگ بدر در سال دوم هجری اتفاق افتاده است (ابن سعد، ۱۴۰۱ق، ۱۲)، امکان حضور حسنین (ع) در مدینه یا روزهی آنان امکان پذیر نیست؛ زیرا امام حسن (ع) در سال دوم یا سوم هجری (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۴۹۹) و امام حسین (ع) سال چهارم هجری متولد شدند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۷).

به گزارش تاریخ، بسیاری از اسیران با فدیة آزاد شدند (واقعی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۳۸). کسانی که استطاعت مالی نداشتند، بدون فدیة و با تعلیم در امر خواندن و نوشتن ده نفر از بی سوادان، آزاد گشتند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۱۹). به همین دلیل، احتمال این که اسیران زمان زیادی پس از جنگ بدر، در آن منطقه حضور داشته باشند، کاهش می یابد. البته لازم به ذکر است، می توان روایاتی را که نزول آیه را برای حسنین (ع) می دانند، مصداق سوره در نظر گرفت. از این رو، صحت روایت نیز، از لحاظ تاریخی دچار محذوریت نمی شود. زیرا ممکن است اسیران مطرح در این روایت، مربوط به جنگ های بعد از نبرد بدر باشند. همچنین از آن جا که روایات شیعه تنها به اسیران مشرک اشاره دارد و روایات اهل سنت، اسیران مشرک جنگ بدر را معرفی می کند، تفسیر مطرح شده، با توجه به ابهام زمانی روایات شیعه و عدم اختلاف و تضاد با روایات اهل سنت نظری قابل اعتنا و بررسی است.

در نتیجه با تحلیل و مقایسه ی آرای دو تفسیر، به نظر می رسد که این دو تفسیر در سبب نزول نیز، با یکدیگر تعارضی ندارند و هر دو سبب نزول را برای امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) پذیرفته اند. دیگر موارد افتراق بین فریقین از باب مصادیق آیه، تسامح در لفظ نزول و هم زمانی و همراهی اصحاب با پیامبر (ص) در هنگام نزول آیات است.

۶. نتیجه گیری

با تحلیل و مقایسه ی در روایات مکان و سبب نزول سوره ی انسان، میان دو تفسیر الدر المنثور و نور الثقلین نتایج زیر حاصل شد:

۱- اگر ملاک بررسی سندی باشد، نتایج مختلفی گرفته می شود و با نتیجه ی گرفته

شده در مقاله حاضر، متفاوت خواهد بود و میان تفاسیر فریقین توافقی صورت نمی‌گیرد. اما اگر تفسیر به روش تطبیقی صورت گیرد و صحت روایات مفروض گرفته شود، به اشتراک در سبب نزول منجر خواهد شد.

۲- بازخوانی مجدد روایات و نگاه تطبیقی و شناسایی گونه‌های آن‌ها ما را به فهمی عاری از تضادها می‌رساند و نوع اختلاف‌ها رنگ دیگری به خود می‌گیرد.

۳- با بررسی تطبیقی، این دیدگاه پذیرفته شد که این سوره در مدینه و پس از جنگ بدر صورت پذیرفته است. به نظر می‌رسد، روایات نزول این سوره در مکه که تحت حکومت زبیریان بوده نقل شده است. یا به دلیل انگیزه‌های سیاسی برای سرکوبی بنی‌هاشم برای از بین بردن زمینه‌های افتخار بنی‌هاشم به فضایل اهل بیت (ع) جعل شده است یا به دلیل فشار و تنگنای سیاسی وارد بر بنی‌هاشم، این روایت از سوی ابن عباس یا راوی ابن عباس بیان شده است.

۴- از روایاتی که میان شیعه و اهل سنت از نظر مضمونی بین این دو تفسیر وجود دارد، وجود روایاتی است که سبب نزول این آیه را به امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) منسوب می‌کنند. از این‌رو در سبب نزول نیز اشتراک دارند.

۵- به نظر می‌رسد که شیعیان و اهل سنت دچار تعصب و قضاوتی زود هنگام شده و روایات نقل شده را به شکل اختلافی تفسیر کردند. به طوری که گمان می‌رود احادیثی که اهل سنت نقل کردند از باب مخالفت با مقام ائمه (ع) است ولی بخشی از این روایات از باب تسامح در لفظ نزول است در حالی که منظور قرائت سوره است، البته این جدای از بحث جعل یا موضوع بودن حدیث است که شایسته بررسی است.

منابع

- ابن ابی شیبۀ کوفی، ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
 ابن سعد، غزوات الرسول و سراپاه، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۱ق.
 ابن شبه نمیری، ابوزید، تاریخ المدینة المنورة، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
 ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹ش.
 ابن ضریس، ابوعبدالله محمد بن ایوب، فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمکة و ما أنزل بالمدينة، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
 ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، لبنان، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۹ق.
 ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ابوعبید، قاسم بن سلام هروی، غریب الحدیث، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۴ش.
 بابایی، علی اکبر، «تأملی در «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» و امتیازها و کاستی‌های آن»، بهار

- و تابستان ۱۳۸۵، حدیث و اندیشه، ش ۱، صص ۵۲-۷۱.
- بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۲۹ق.
- بیهقی، أحمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- _____، شعب الإیمان، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- پاکتچی، احمد، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ش.
- ثعلبی، أبو إسحاق أحمد بن محمد، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبی)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: أبو الفضل دمیاطی، قاهرة، دارالحدیث، ۱۴۲۷ق.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، چاپ پنجم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علم القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۰۴۰ق.
- _____، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳.
- _____، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۷۱.
- _____، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، تحقیق: عبد الله بن عبدالمحسن ترکی با همکاری، القاهرة، مرکز هجر بحوث و دراسات العربیة و الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
- _____، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- سید ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
- شافعی، کمال الدین محمد بن طلحة، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، تحقیق: ماجد ابن أحمد العظیة، بی جا، بی نا، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، النخصال، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسیین، ۱۳۶۲ش.
- _____، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- قاسم پور، محسن و مریم پور افخم، «روش شناسی فقه الحدیثی صاحب معالم در کتاب منتقى الجمال»، ۱۳۹۴ش، کتاب قیام، سال پنجم، صص ۱۳۹-۱۶۱.
- قشیری، عبدالکریم، تفسیر القشیری، مصر، هیئة المصریة العامة للکتاب، چاپ سوم، ۲۰۱۰م.
- قطبی، ثریا و حمید باقری و زهرا رضایی، «راوی شناسان متقدم اهل سنت و نقد متنی حدیث»، علوم حدیث، پاییز ۱۳۹۵، دوره ۲۱، شماره ۸۱، صص ۱۲۶-۱۴۵.
- _____، قطبی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، طیب، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- مسلمی، علی، «بررسی تطبیقی روایات تفسیری تفاسیر نورالثقلین و درالمنثور در سورهی واقعه از نظر سند، متن و شکل تحلیل»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی،

- دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۰ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.
- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه فرهنگى انتشاراتى التمهید، ۱۳۸۶ش.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، قم، دار المفید، ۱۴۱۳ق.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: أحمد فريد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- مقریزی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي (ص) من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- نحّاس، أحمد بن محمد، الناسخ و المنسوخ، کویت، بی نا، بی تا.
- واحدی نیشابوری، أبوالحسن علی بن أحمد، أسباب النزول، قاهرة، مؤسسه حلبی، ۱۳۸۸ق.
- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، قم، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق
- یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، لبنان، دار صادر، بی تا.